

گفت‌وگوی «جوان» با دکتر نجمه‌سادات مشهدی، روان‌شناس و مشاور خانواده

«قدرت تجزیه‌وتحلیل» دختران‌مان را در برابر آسیب‌هایبیمه می‌کند



مردان مشهود نباشد اما به مصداق جمله معروف «پشت هر مرد موفق، یک زن سختکوش وجود دارد»، تمامی این مدیران، وزیران، سیاستمداران و اقتصاددانان را یک مادر تربیت کرده و به جامعه تحویل داده‌اند. دختران امروز مادران فردا هستند و از این رهگذر مهم‌ترین نقش را در جامعه ایفا می‌کنند، به همین خاطر هم است که برای تغییر تربیت و تفکر و ارزش‌های یک جامعه برای نسل‌های آینده سراغ دختران می‌روند! اینجاست که می‌بینیم زنان و به خصوص دختران‌مان در نوک پیکان «تهدید نرم‌افزاری» قرار دارند و در کنار برنامه‌های روئینی که با شبهه‌افکنی، عادی‌سازی برخی رفتارها، هنجارشکنی‌ها و تغییر باورها و ارزش‌ها در فضای حقیقی و مجازی برای‌شان تدارک دیده شده‌است و هر از چنده‌گاه با عملیات‌های گسترده روانی مواجهند. برای اینکه دختران‌مان را در دنیای امروز و در برابر این تهاجم‌ها ایمن کنیم و عزت نفس‌شان را بالا ببریم، باید چگونه رفتار و دختران‌مان را تربیت کنیم؟ به مناسبت میاد باسعادت حضرت معصومه(س) و روز دختر سراغ د کتر نجمه‌سادات مشهدی، روان‌شناس و مشاور خانواده رفته‌ایم و برای پاسخ به سوالات‌مان در خصوص چگونگی تقویت عزت نفس و تربیت درست فرزندان به خصوص دختران‌مان و نقش مادر در شکل‌گیری یک دختر قوی و با اعتمادبه نفس و در عین حال مؤمن و متعهد با ی به گفت‌وگو نشستیم.ایم.

فرزند در خانواده شکل می‌گیرد. درست‌است جامعه هم درصدی تأثیرگذار است اما این تأثیرگذاری حتماً تأثیرگذار جامعه همیشه نیست و ما بیشترین درصد تأثیر را در خانواده داریم. درباره دختر بیشترین اثرپذیری از مادر اتفاق می‌افتد. نوع عملکرد، فکر و رفتار ما روی فرزندان‌مان تأثیرگذار است. وقتی مادری خودش درگیر چنین مسائلی است، دخترش هم از او الگو می‌گیرد. به طور کلی نوع خلقت ما آدم‌ها به این صورت است که نیاز به یک الگو و خط‌کش داریم. بچه‌ای ما تا یک سنی الگو و خط‌کش‌شان والدین هستند، به محوس دورای که قرار است شخصیت‌شان شکل بگیرد و وقتی شخصیت آنها شکل بگیرد، تغییر آن خیلی سخت است. نقش مادر در اینجا بسیار مهم است. علت اینکه نوجوانان ما به سمت‌وسوی جراحی‌های زیبایی پیدا کرده‌اند، به جرئت می‌توانم بگویم این است که آسیب‌ها و آسیب‌پذیری‌شان در خانواده شکل گرفته‌است، البته مواردی هم هست که مادر اصلاً گرایش به این گونه‌موارد ندارد و این آسیب را از اجتماع می‌پذیرد، اما اینجا هم نقش مادر مهم است.

چطور؟

به این دلیل که اصلاً برای مادر مهم نیست و بچه را شده‌است و به این مسئله دقتی ندارد، بنابراین در خصوص آسیب‌گرایش‌های افراطی به مسائل ظاهری و جراحی‌های زیبایی ما با دو گروه مواجه هستیم. یکی والدینی که خودشان به این گونه مسائل گرایش دارند و عمل‌های زیبایی انجام می‌دهند و یک گروه هم والدینی که به این مسائل گرایش ندارند اما اهمیت لازم را به فرزندان‌شان نمی‌دهند و دخترشان از عزت‌نفس مناسب برخوردار نیست و رها شده‌است و عزت‌نفس را در فرزندان‌شان به گونه‌ای پرورش نداده‌اند که اعتمادبه‌نفس لازم را داشته باشد



تربیت‌پذیری دختران را از کودکی باید شروع کرد. عفت و تقوی از پایه‌های تربیت است.

دختر است دیگر؛ در پایی از احساسات و لطافت، انگار صفات مهر الهی در وجود دختران تجلی پیدا کرده‌است. این گونه‌است که دختران دنیا را زیباتر، لطیف‌تر و در یک کلام صورتی می‌کنند! اما

همین احساساتی تر و لطیف‌تربودن گاهی وقت‌ها موجب می‌شود دختران‌مان آسیب‌پذیرتر هم‌پشوند، به‌خصوص در دنیای امروز که صنعت رسانه و زیبایی برای تداوم گردش مالی چندین میلیارد دلاری‌اش زنان و دختران را در گرداب فشارهای روانی و تحمیل استانداردهای غیرواقعی قرار داده‌است، به‌همین خاطر هم‌است که براساس آخرین نظرسنجی نگرش سالانه مؤسسه خبریه «گراگایدینگ» (Girlguiding) دختران‌جوان از هر زمان دیگری مأیوس‌ترند. ایندیندندات در گزارشی که چندی پیش منتشر شد، نوشت: ترکیبی از معیارهای غیرواقعی زیبایی در رسانه‌های اجتماعی و نبود آینده شغلی موجب افسردگی دختران‌جوان شده‌است. میزان خوشحالی دختران نسبت به ۱۵سال گذشته به پایین‌ترین سطح رسیده و عمده‌ترین دلایل آن ترس از آزار جنسی، بچه‌دارشدن و توقعات غیرواقعی زیبایی است. روی دیگر این ماجرا هم نقش و جایگاه مهمی است که زنان و دختران در اداره جامعه و تربیت نسل آینده به عهده دارند. شاید حضور زنان و دختران در مشاغل اجتماعی و پست‌های مختلف به اندازه

دختران ما امروز در جامعه با چالش‌های متفاوت و متعددی مواجه هستند. فضای اجتماعی فشارهای زیادی به آنها می‌آورد؛ از ظاهر گرفته تا وضعیت موقعیت اجتماعی و مسائل اینچنینی. والدین چه کارهایی می‌توانند بکنند تا دختران ما در جامعه امروز آسیب‌های کمتری ببینند و بتوانند موفق‌تر عمل کنند یا به نوعی چگونه عزت نفس دختران‌مان را پرورش دهیم و مواجهه ما با آنها چگونه باشد؟

اولین مسئله ما تربیت فرزندان است. وقتی از ابتدا با توجه به یک‌سری مواج‌ه‌هایی همچون باورها و ارزش‌های دینی، فرزندان‌مان را تربیت کنیم، حتماً به این مشکلات برخورد خواهیم خورد. اگر در مسئله تربیتی خطا کرده باشیم هر زمانی بخواهیم می‌توانیم برگشت داشته باشیم. حالا شاید کمی سخت باشد اما قابل جبران است. الان با توجه به اینکه خود ما هم با مشکلاتی مواجه هستیم، اکثر نوجوان‌های ما حرف‌شان این است که والدین اطلاعات را دارند اما فرزندان ما می‌گویند، ما را درک نمی‌کنند، آن‌هم به خاطر این‌است که توقعات غیرمنطقی و نابجا دارند. والدینی که آگاهی داشته باشند پاسخگوی این توقعات نیستند، اما آگاهی والدین این راه را به آنها نشان می‌دهد که چگونه روابط فرزندان‌شان را با توجه به باورهای غلطی که دارد با خودشان روابط سالمی کنند. درست‌است که ممکن است یک جاهایی رفتار و خواسته‌های فرزندان‌مان را قبول نکنیم اما باید به گونه‌ای رفتار کنیم تا فرزندان‌مان آسیب‌نبینند، به خصوص درباره فرزندان دخترمان، وقتی فرزندان ما آسیب‌پذیر باشند، ناخودآگاه وقتی به اجتماع می‌ایند، اجتماع هم خودش یکسری آسیب‌هایی دارد، بنابراین آسیب‌ها چند برابر می‌شود و روحیه و روان دختران ما را درگیر خواهد کرد، پس بهترین روشی که به والدین توصیه می‌کنیم این است که در مرحله اول تربیت صحیح داشته باشند و اطلاعات و آگاهی‌شان را با توجه به سن فرزندان بالا ببرند.

شما اشاره داشتید که ما باید به گونه‌ای فرزندان‌مان را تربیت کنیم که آسیب‌پذیر نباشند. این آسیب‌پذیرنبودن چگونه اتفاق می‌افتد؟

به طور نمونه امروز ما در جامعه با سونامی عمل‌های زیبایی و مادرانی مواجهیم که خودشان هم بعضاً عمل‌های زیبایی غیرضروری دارند. با توجه به اینکه اولین الگوی دختران مادرشان است، دختر بچه‌ای که مادرش عمل‌های زیبایی دارد چقدر احتمال دارد که به این سمت و سو گرایش پیدا کند؟ ما درصدا خیلی بالا می‌دانیم، چون خانواده‌ها مبدأ هستند و شخصیت

و ضرورتی نبیند که بخواهد خودش را به تیغ‌های جراحی و اعمال زیبایی بسپارد. وقتی طرف مادر و طرف پدر خالی باشد، فرزند هم حتماً فقیر خواهد بود. وقتی من به عنوان یک مادر حب ذات و عزت‌نفس ندارم، همین را به فرزندم هم منتقل می‌کنم اما وقتی فرزند من ارزش‌ها را به خوبی بشناسد و عیار و ارزش خودش دستش بیاید، هیچ‌گاه سراغ رفتارهای ناشایست یا جراحی‌های زیبایی افراطی نمی‌رود، حتی در برخی موارد برخی از بچه‌ها هستند که به والدین‌شان هم آن قلت وارد می‌کنند، چون این بچه‌ها خودساخته هستند.

آیا این خودساختگی ناشی از تربیت والدین است یا این افراد به گونه‌ای دیگر رشد و پرورش یافته‌اند؟

تا یک‌جایی تربیت والدین است اما از یک جای دیگر فرزند من خودش روشش را عوض کرده‌است. خیلی از جوان‌های ما هستند که والدین‌شان مخالف با عقاید آنها هستند و بچه‌ها قوی‌تر عمل می‌کنند.

چه چیزی باعث می‌شود این بچه‌ها بتوانند قوی‌تر عمل کنند؟

خیلی چیزها می‌تواند تأثیرگذار باشد. یکی از مهم‌ترین این عوامل همنشین است که نقش بسیار پررنگی دارد. گاهی فرزند در یک خانواده بی‌بندوبار بزرگ می‌شود اما می‌بینیم که این بچه به ارزش‌ها و باورها خیلی اعتقاد دارد و وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم این بچه همنشینانی داشته که خوب بوده‌اند و اینگونه در زندگی و باورهای او تأثیر گذاشته‌اند. همانطور که رسانه و اجتماع جنبه‌های منفی دارند، جنبه‌های مثبت هم دارند، بنابراین گاهی فرزندان ما ممکن است در این مسیر خوب قرار بگیرند.

پس در واقع از نگاه شما ما در جامعه امروز گاهی اوقات با بچه‌هایی مواجه هستیم که از پدر و مادر رشد یافته‌تر هستند؟

بله صددرصد، البته آمار این مسئله از آمار فرزندانی که آسیب‌پذیر هستند کمتر است اما نمی‌توانیم بگوییم که وجود ندارد. واقعاً این بچه‌ها وجود دارند و تأثیرات مثبتی هم دارند.

طبیعتاً مطلوب هر پدر و مادری است که فرزندش رشد یافته باشد، چگونه پدر و مادری می‌توانند به این رشد یافتگی فرزندان به خصوص دختران‌شان کمک کنند؟

نخستین نکته رفتار و عملکرد خود پدر و مادر است. رفتار و عملکرد پدر و مادر تأثیرگذار است و باید خودشان به آن چیزهایی که می‌گویند عمل باشند. وقتی ما چیزی را بگوییم اما عمل نکنیم، هیچ وقت روی فرزندانمان تأثیرگذار نخواهیم بود. امر و نهی مسائل الهی و اعتقادی زمانی اثرگذار است که خود ما به‌همچر آن باشیم و اگر مجرد آن باشیم، فرزندان ما به خصوص دختران‌مان هم به این مسائل غیب خواهند شد. یکی از مواردی که والدین می‌توانند کمک کنند این است که به آن چیزهایی که اعتقاد دارند و ارزش‌ها و آنچه می‌دانند را اجرا کنند و بیاوندن فرزندان‌شان حتماً تأثیرپذیر خواهند بود، یعنی باید رفتار والدین با گفتارشان هماهنگ باشد تا بتوانند الگوی خوبی برای فرزندان‌شان باشند.

شما اشاره داشتید که گاهی وقت‌ها رسانه می‌تواند نقش مثبت داشته باشد و آگاهی را بالا ببرد. سال گذشته بود که مؤسسه گرل فرند تحقیقی را انجام داده بود که هیچ نسلی به اندازه نسل امروز دختران تحت فشارهای روانی قرار ندارد. رسانه چگونه می‌تواند از منظرهای مختلف روی دختران ما تأثیر داشته باشد و چگونه می‌توان ابعاد مثبت آن را تقویت و ابعاد منفی آن را تضعیف کرد؟

اگر بخواهیم وجه مثبت رسانه را مورد توجه قرار دهیم، این است که رسانه درباره یکسری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی در قالب‌های مختلف به افراد اطلاعات و آگاهی دهد. رسانه و اصلاً هر ابزار دیگری لزوماً بد نیست و این ما هستیم که می‌توانیم از آن استفاده مثبت یا منفی داشته باشیم. رسانه هم یک جاهایی جنبه مثبت و برنامه‌های آموزشی دارد. حال مطابق شرایط اما یک زمانی هست رسانه بار منفی دارد. از این جهت که آسیب‌ها را به راحتی نمایش می‌دهد. چشم نباید به گناه عادت کند و ما در این خصوص روایت داریم. اینکه بعضی‌ها می‌گویند بگذارید ببینید عادت کند، غلط است! باید فرزندان‌ما هر چیزی را ببینند و به آن عادت کنند. همین تبلیغاتی که در رسانه‌های ما منتشر می‌شود و به طور نمونه وقتی می‌خواهند یک شاموی با یک فرش را تبلیغ کنند در یک بستر خانواده بسیار مرفه ورود پیدا می‌کنند، این تأثیرگذار است، حتی در استایل و پوشش خانم‌هایی که در این تبلیغات حضور دارند، مؤلفه‌هایی وجود دارد که همه اینها منتقل می‌شود و هر قدر رسانه در این زمینه درست‌تر عمل کند، بیشتر تأثیر مثبت می‌گذارد و از سوی دیگر به همان نسبت می‌تواند تأثیر منفی زیادی داشته باشد. ما نمی‌توانیم رسانه را حذف کنیم و نقش بسیار پررنگی در تغییر سبک زندگی ما ایفا می‌کند. الان وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم بسیاری از مدها از رسانه می‌آید. خیلی از پوشش‌ها، آرایش‌ها و لباس‌ها از رسانه ما خارج می‌شود. جوان و نوجوان من هنوز قدرت تجزیه و تحلیل ندارد و وقتی می‌بیند یک چیزی این همه زیاده‌است، فکر می‌کند دلیل زیادی یک چیز درست بودن آن است، بنابراین به عنوان یک حکم اصلی از آن استفاده می‌کند. رسانه این آسیب‌ها را هم دارد اما آثار مثبت هم خواهد داشت. وقتی که ما روی فرزندانمان درست کار کنیم، قدرت آنالیز او بالا می‌رود و وقتی در برابر یک رسانه قرار می‌گیرد، می‌تواند بخش‌های مثبت و منفی را از یکدیگر تشخیص دهد و بداند چه چیزی خوب و چه چیزی بد است. اینجا باید روی فرزندان‌مان کار کنیم، وگرنه نمی‌توانیم تحلیل‌انها را ببندیم. اگر فرزندان ما قدرت آنالیز داشته باشند، آسیب‌پذیری‌شان در برابر رسانه هم کاهش می‌یابد و این قدرت آنالیز با هم به نوع تربیت ما در خانواده بازمی‌گردد.

یادداشت میمان

ساختار حقوقی زن در اسلام و غرب

زهرا کریمی

حقوق زن در اسلام و غرب، موضوعی پیچیده و چندوجهی است که در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحول بسیاری قرار گرفته و همواره کانون بحث و اختلاف نظر بوده‌است. در این میان آنچه نمایان است، وجود تفاوت‌های بنیادین در نظام حقوقی اسلام و نظام حقوقی غرب در خصوص مسئله زن است.

دستیابی به این تفاوت‌های بنیادین، تنها از طریق بررسی و تحلیل منابع حقوقی هر یک از این نظام‌ها ممکن است. به عبارت دیگر، باید در تحلیلی تطبیقی، اصول نظری، مبانی فکری و منابع حقوقی که موجب پیدایش این نظام‌های خاص در اسلام و غرب شده‌است، مورد بررسی قرار گیرد. این مقایسه، مستلزم بررسی دقیق مبانی فکری، منابع حقوقی و رویکردهای عملی هر دو نظام حقوقی است.

مبنای حقوقی در اسلام، شریعت است که از قرآن، سنت، عقل، اجماع (توافق علما) و قیاس (استدلال قیاسی) استخراج می‌شود. در این نظام، حقوق و تکالیف زن و مرد با تأکید بر عدالت و حفظ کرامت انسانی به طور جداگانه و مجزا تعریف می‌شوند. در مقابل، مبانی حقوقی نظام غرب متأثر از فلسفه‌هایی چون لیبرالیسم، فمینیسم و حقوق بشر است. این نظام بر اصولی چون برابری، آزادی و عدم تبعیض به معنای تساوی مرد و زن تأکید دارد و منابع آن شامل قوانین اساسی، قوانین مدنی و رویه قضایی است.

برای مثال، در زمینه حقوق بشر تفاوت عمیقی بین مبانی مکتب اسلام و مبانی مکتب غرب وجود دارد. در واقع ریشه رویارویی‌های نظری در مورد حقوق بشر، در تلقی‌های متفاوت از ماهیت آن نهفته است. در تعریف حقوق بشر چنین آمده است: «حقوق بشر به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبیعتاً دارد است.» این تعریف خاستگاه غیردینی و سکولار یستی دارد. در مقابل ایسن تعریف، از دیدگاه دین می‌توان گفت: «حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایهای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا، اوضاع و احوال متغیر اجتماعی، میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی و هر عنوان عارضی دیگر، از خداوند دریافت کرده است.»

همانطور که مشخص است، حقوق سکولار برای بشر، حقوقی با خاستگاه طبیعی قائل است و حقوق دینی، حقوقی با خاستگاه الهی است که این دو مسلمان در بعضی جهات نمی‌توانند جهانشمول باشند. بر اساس این تعاریف، تفاوت میان دیدگاه‌های مختلف در زمینه حقوق بشر محرز می‌شود.

با تعمیم این مثال، یعنی شناخت خاستگاه حقوقی زن که منشأی الهی دارد، مشخص می‌شود در اسلام کمیت غیر از کیفیت است، به این معنا که اسلام حقوق تکوینی متفاوتی برای مرد و زن قائل شده‌است، اما هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام بر اساس شریعت، اصل مساوات انسان‌ها را درباره زن و مرد رعایت کرده‌است و با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، بلکه با تشابه‌ه آنها مخالف است. لازم‌الشرکات زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، تشابه صددرصدی آنان در حقوق نیست. زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی برابر هستند، اما با توجه به تفاوت‌های موجود و غیر قابل انکار، تقسیم کار و وظیفه و اختصاص کار کرد‌ها در خصوص آنان نباید نادیده گرفته شود. تساوی با تشابه متفاوت است. مربوط‌ها هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان در مقایسه با زنان قائل نیست، گرچه با توجه به ملازمت حق و تکلیف، ممکن است به دلیل تکالیف بیشتری که بر اساس استعدادهای متفاوت بین زن و مرد بر عهده مردان گذاشته شده‌است، گاهی اختیارات بیشتری نیز قائل شده باشد.

در مقابل نظام غرب در مسئله زن، مبانی فکری و مبنا حقوقی خود را تساوی به معنی تشابه قرار داده‌است. مثلاً کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، وجود هر گونه تمایز یا استثنا را محدودیت و امر درون زنان برناتفه و هر نوع تفاوتی را تبعیض و در نتیجه ستم در حق زنان تلقی می‌کند، حال آنکه تساوی مربوط است به رابطه بشر با یکدیگر از آن جهت که بشرند و همان گونه که بیان شد، زن از آن جهت که انسان است، مانند هر انسان دیگر آزاد آفریده شده و از حقوقی مساوی بهره‌مند است.

زن و مرد در انسانیت «برابرند»، ولی دو گونه انسانند با دو گونه خصلت و این اختلاف در متن آفرینش آنهاست. باید دید این تفاوت بین زن و مرد یک امر تصادفی و اتفاقی است یا جزو طرح خلقت است؟ آیا تفاوت دو جنس صرفاً یک تفاوت سطحی ساده ظاهری است یا به قول الکسیس کارل، زیست‌شناس فرانسوی در هر سلول از سلول‌های انسان نشانی از جنسیت اوست؟ آیا رسالت و مسئولیت زن و مرد در نظام هستی یکسان است یا هر کدام رسالتی مخصوص به خود دارند؟

نظشتی که در غرب به دنبال احیای حقوق زن بر خاست، به این نکته توجه نکرد که مسائل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی در تدوین حقوق زنان وجود دارد، به این معنا که تساوی حقوق یک مطلب است و تشابه حقوق مطلب دیگر. برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزش‌های مادی و معنوی یک چیز است و همانندی، هم‌شکلی و همسانی چیزی دیگر. در نظام حقوقی غرب عمداً یا سهواً تساوی به جای تشابه نشست و برابری با همانندی یکی شمرده شد، در نتیجه کیفیت تحت‌الشعاع کمیت قرار گرفت و انسان بودن زن موجب فراموشی زن بودنش شد.

بر اساس آنچه بیان شد، کنوانسیوننی چون کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان با آن منافست، نه به دنبال برابری و عدالت حقوقی و نفی تبعیض، بلکه به دنبال تشابه مکانیکی و همانندی حقوق زن و مرد بدون توجه به تفاوت استعدادها و شرایط وجودی و تکنوی آنهاست.

حال این سؤال مطرح می‌شود که دلیل تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در اسلام چیست؟

همان گونه‌ا که گفته شد کمترین تردیدی در انسانیت زنان و همانندی آنان با مردان در ماهیت انسانی نیست، ولی نمی‌توان این پیش‌فرض را پذیرفت که هر گونه تفاوت حقوقی بین زن و مرد تبعیض است، حال آنکه تبعیض در مقابل عدالت است نه در مقابل تفاوت و مبنای حقوق، عدالت است نه برابری. اگر مینا، برابری در هر شرایطی باشد، به این معنی که در شرایط نابرابر، حقوق یا تکالیف مساوی مقرر شود، خود این امر مصداق بارز تبعیض و بی‌عدالتی است.

تفاوت قوانین حقوقی اسلام بر اساس سه اصل مسلم پذیرفته می‌شوند، اول اثبات تفاوت‌های زن و مرد در نظام آفرینش، دوم فطری و سرشتنی بودن تفاوت‌های تکنوی زن و مرد و سوم اصل عدالت‌محوری در نظام حقوقی اسلام.

اگر مبنای حقوق به جای عدالت برابری در هر شرایطی باشد، نتیجه آن همان مفاد ماده اول کنوانسیون مذکور است که هرگونه تمایز یا استثنا یا محدودیت بین زن و مرد را ناقص می‌داند. ناگفته پیداست که این مبنا با عقل سلیم سازگار نیست و در اینجا قطعاً تفاوت در حقوق و تکالیف مقتضی و شرط عدالت است، بنابراین نادیده گرفتن تفاوت‌ها در فرایند تقسیم کار و وظایف نه تنها غیرمنطقی و مخالف عقل است، بلکه گاهی موجب ظلم به زن می‌گردد، چه اینکه برابری در شرایط نابرابر و نامتساوی، به همان اندازه ظلم محسوب می‌شود که نابرابری در شرایط متساوی و برابر. چنانچه برخی از متفکران غربی نیز به این امر اعتراف کرده‌اند که به موجب این تفکر در عصر مدرن، ظلم‌ها و ستم‌های جدید و بیشتری بر جامعه زنان تحمیل شده‌است.